

هو العليم

تقرير قاعده قبح عقاب بلا بيان در بيان مرحوم  
نائینی (۲)

سلسله دروس خارج اصول فقه - براءت - جلسه

دویست و سی و نهم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. پیشگیری از بارداری

... [به نظر ایشان] به صرف لقاح بین اسپرم و اوول انعقاد محقق است یعنی همین قدر که اسپرم وارد تخمک شد این دیگر می شود گفت: نطفه منعقد شده است؛ اما به نظر حقیر این انعقاد نیست بلکه این باید به دیواره ملصق بشود تا اینکه انعقاد به او صدق بکند. اگر شد دیگر حرام است.

تلمیذ: یعنی جفت بشوند یا جفت نشوند؟

استاد: نه، رحم دو تا مجرا دارد؛ قسمت یسار و قسمت یمین در هردوی اینها... آن وقت بعضی از این نطفه‌ها وقتی پایین آمدند در اینجا در قسمت ثالث می آیند با اوول با اسپرم مرد با همدیگر پیدا می کنند، بعد از اینکه لقاح پیدا کرد به مدت سه روز یا به سمت چپ حرکت می کند در سمت یسار رحم استقرار پیدا می کند که این بهترین قسم از حمل است که بچه در قسمت چپ قرار داشته باشد. قسم دوم در قسمت راست است، قسم سوم در قسمت نه راست و نه چپ است در همین جهت تحتانی است که احتمال خطرات در اینجا زیاد است. اینکه می گویند: جفت پایین است به خاطر این است که نه در قسمت چپ قرار می گیرد و نه در قسمت بالای آن رحم قرار می گیرد.

آن وقت این برای مدت سه روز حرکت می کند بالا می آید و خودش را به دیواره رحم می چسباند کم کم با چسبیدن به دیواره رحم اصلاً جزء دیواره می شود و بعداً تشکیل جفت می شود. تا قبل از اینکه بالا بیاید این راهی را که دارد طی می کند، در این مدت هنوز انعقادی انجام نگرفته است، گرچه لقاح انجام گرفته است. تقسیم بندی هم هنوز نشده است یعنی تقسیم گذاری؛ گاهی اوقات تقسیم می شوند به هسته، به دو قسم که دوقلو می شوند سه قلو می شوند اینها همه هستند؛ بعد از اینکه این به دیواره رحم منعقد شد باز تقسیم بندی در آنجا انجام می گیرد حالا در وقتی که این مسیر را دارد طی می کند در این مدت «آی یو دی» باعث می شود که این دیواره رحم لغزنده باشد و نگذارد این به دیواره رحم بچسبند.

تلمیذ: برفرض سه روز از «آی یو دی» نگذشته

---

است و مرحله لقاح هم انجام شده...

استاد: حتی اگر قرصی انسان بخورد و بداند که الآن در چه وضعیتی هست و از انعقاد نطفه جلوگیری بکند اشکالی ندارد.

تلمیذ: بعد از لقاح؟

استاد: بعد از لقاح.

تلمیذ: ... جنین ...

استاد: بله سقط.

تلمیذ: ... از بالاست؟

استاد: نه آن یک مسئله اخلاقی است، الزام که نیست. اصلاً از میان ائمه علیهم السّلام هم بعضی یک بچه داشتند. امام حسن عسکری علیه السّلام یک بچه بیشتر نداشت که امام زمان علیه السّلام است! البته او کار همه را کرد، کار اول و آخر! خود امام رضا علیه السّلام دو سه تا بچه بیشتر نداشت یکی امام جواد بود و...

تلمیذ: خودشان نمی خواستند یا نمی شده؟!!

استاد: نمی توانیم بگوییم که نمی شده. چرا نمی شده؟! مگر امام رضا از امام موسی بن جعفر چه کم داشت؟! نمی خواستند دیگر! امام حسن عسکری با این کنیزها...

تلمیذ: امام رضا علیه السّلام غیر از امام جواد پسر

دیگری هم دارند؟!!

استاد: بله، حسین.

تلمیذ: مثل اینکه دختر هم دارند؟

استاد: نمی دانم.<sup>۲</sup>

تلمیذ: پس با این تهدید نسل از چه بابی مقابله

کنیم؟! تکثیر نسل که مستقر شد، نقص عضو هم

به خاطر آن حلّ شد، پس این برنامه که ریختند در

جامعه، تهدید نسل ...

## جایگاه سنن و واجبات در شریعت

استاد: ببینید این مسئله‌ای هست که تأکید دین و تأکید اسلام بر این تعلق گرفته است. خیلی چیزها هست که به‌عنوان یک سنت است ولی واجب نیست؛ مثلاً سلام کردن یک سنت اسلامی است و مستحب هم هست حالا جوابش واجب است؛ ولی آیا به‌صرف استحباب شما می‌توانید آن را ترک کنید و به یک نفر برسید و سلام نکنید و همین‌طور او را نگاه کنید؟! می‌گوید: این بی‌تربیت است آدم بی‌ادب است چرا سلام نمی‌کند؟! مثلاً الآن سلام نکردن شاید از نماز نخواندن در میان عرف جامعه بدتر باشد؛ چون سلام کردن شعار محبت و ایجاد ودّ و وحدت و اینهاست و اصلش با سلام است دیگر.

چرا الآن بعضی‌ها سلام نمی‌کنند و از ما در می‌روند؟! به‌خاطر اینکه اگر سلام بکنند یعنی دیگر کار تمام است! می‌گویند: سلام نکنیم که پشتی او هم نیاید! این است اما ما ابا نداریم سلام علیکم می‌خواهی بیای می‌خواهی نیا. او می‌گوید: نه، نه نروید سلام نکنید چون وقتی می‌گوید: سلام علیکم یک خاطره ایجاد می‌شود، بالأخره خواهی نخواهی در دل ایجاد می‌شود، سلام دوم کمی بیشتر و یک‌دفعه ممکن است اصل و فرع و بنا و مبنا و همه چیز به‌هم بریزد. لذا این مسئله سلام به‌عنوان یک مسئله مهم اسلام است، در روایات ائمه این قدر تأکید بر سلام هست؛ داریم که در سلام همیشه رسول خدا مقدم بودند و ایشان اول سلام می‌کردند.<sup>۳</sup> به‌خاطر این است که اصلاً حیات اجتماع و حیات تمدن اسلامی در کیفیت معاشرت و مراوده است و یکی از محورها و مبانی اصیل معاشرت و مراوده همین سلام کردن است، این همه تأکید روی سلام دارند. این از همه مهم‌تر است حالا چیزهای دیگر هم هست؛ مثل زیارت اخوان، معاشرت با اخوان، برآوردن حوائج مسلمین یا رسیدگی و انجام حوائج جیران تا اربعین جدران،<sup>۴</sup> اینها همه از مسائلی است که اساس تمدن اسلامی و فرهنگ اسلامی بر آن اساس هست. حالا به‌صرف استحباب، شما می‌توانید بگویید که چون مستحب است چرا اصلاً تبلیغ به سلام بکنیم؟ این همه واجب داریم، این همه حرام داریم،... اگر نکنیم آن اساس [دین] از بین می‌رود، یعنی بگوییم: سلام یک امر مستحب است ترک کنید به همدیگر می‌رسید رد شوید و فلان کنید! در مسئله نکاح تأکید اسلام بر نکاح به‌خاطر این است که شاید از باب «**لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرَتُهُمْ بِالسِّوَاكِ [مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ]**»<sup>۵</sup> در آنجا اگر امر به سواک می‌کرد شاید بعضی‌ها انجام نمی‌دادند، در اینجا این قدر مسئله مهم است که اگر می‌گفت: واجب است شاید واقعاً بر بعضی‌ها شاق بود؛ یعنی

---

برای خیلی‌ها شرایط آماده نیست، اصلاً بعضی از خانواده‌ها هستند مثلاً امنیت خانوادگی ندارند که بخواهند بچه به وجود بیاورند، مثلاً اختلافات بین زن و شوهر یک اختلافاتی است که می‌گویند همین دوتا همین سه تا یا همین یکی فعلاً کافی است. چرا بیاییم بچه‌دار شویم؟! آدم نمی‌داند چه می‌شود.

### تلمیذ: ملاحظات باید شرط بشود؟

استاد: بله این مسائل همه هست. اعصاب زن و [امثال ذلک باید لحاظ شود] انسان نمی‌تواند بی‌گدار به آب بزند و بگوید: حالا علی‌الله بچه‌دار شویم بعد خدا یک کاری می‌کند!

### تلمیذ: مستأجر بودن یکی از عواملش است؟!

هرجا می‌روی می‌گویند که چندتا بچه داری؟!

اخوی می‌گوید که وقتی طرف به شما سلام می‌کند

شما را در حیطة وجودی خودش می‌آورد و از جهت

سلوکی هم صحبتی هست که وقتی آدم شروع به

سلام کردن کند بالأخره مشکلات ایجاد می‌کند مثل

صحبت کردن است همان‌طوری که اگر صحبت

کردن فضا باشد صحبت نکردن مثل طلاست حالا

ظاهراً سلام کردن هم چنین چیزی دارد.

استاد: نه، چنین چیزی نبود.

### تلمیذ: این طور نیست؟!

استاد: سلام کردن یعنی شما در سلم هستید، از نظر من ابراز محبت و ودّ نسبت به شما شده و اظهار محبت شده و ما باهم رفیق هستیم، مسلمانیم.

تلمیذ: همین که فرمودید: خطورات در ذهن

---

می آورد؛ اگر انسان بخواهد با همه این کار را بکند همیشه خطورات این افراد می آید.

استاد: حالا لازم نیست انسان با هرکسی سلام بکند، دستی به گردنش هم بیندازد و حالا معانقه هم بکند! سلام علیکم حال شما بعد دنبال کارش می رود!

تلمیذ: پیغمبر از باب اشاعه این فرهنگ این کار را می کرد، حالا هر که را دیده ایم سلام بکنیم که نمی شود!

استاد: نه منظور این نیست که آدم از کنار خیابان فریاد بزند آقا سلام علیکم! منظور این است با افرادی که انسان برخورد می کند کله اش را این طرف نکند.

نقل حکایتی شیرین از مرحوم همایونی  
خدا بیامزد یکی از دوستان سابق ما آقای همایونی بود، خطاطی بود در همدان پیرمردی بود. او خیلی مقید به رعایت آداب بود مثلاً اول ظهر یا اول مغرب یا اول صبح اذان می گفت؛ در هر جا می خواهد باشد! اگر وسط رستوران بود در همان جا بلند می شد: **توکلت علی الحی الذی...!** یک دفعه ما با او از بازار داشتیم به سمت خیابان سعدی می آمدیم مسجد برویم سوار تاکسی بودیم موقع نماز شد - زمان شاه هم بود - یک دفعه رو کرد به من و گفت: ظهر شده؟! گفتم: بله، در تاکسی شروع کرد: **توکلت علی الحی الذی...!** یک روز هم موقع غروب بود جایی رفته بودیم - بد جایی البته به دو جهت که از یک جهت خوب بود چون در تهران و وضع و اوضاع یکی از این خیابان های کذا... - کنار یک دبیرستان دخترانه رسیدیم من هم عمامه داشتم، یک دفعه صدای اذان آمد ساعت درآورد و گفت: موقع اذان است؟! گفتم: بله! شروع کرد...! من دویست متر کنار رفتم! این دخترها جمع شده بودند! ما می دانستیم چه خبر است خلاصه فرار کردیم! او عصا داشت و یک عبا، با کت بلند، قشنگ اذانش را تا آخر گفت و اینها هم می گفتند و می خندیدند و او هم انگار نه انگار! وقتی تمام شد - من را ندید که رفتم - مدام دنبال من می گشت! گفتم: بیا من اینجا هستم! این طوری بود یعنی خیلی مرکز بود، مواظب بود، مرحوم آقا هم خوششان می آمد که آدم این طوری باشد. بعد هم نمازش را اول وقت می خواند. خلاصه هر جا که جا بود می خواند اگر مسجدی اول مغرب پیدا می کرد که می خواند اگر نه

---

در مغازه‌ای می‌رفت - در خیابان ندیدم - و می‌گفت: اجازه هست من اول وقت نماز بخوانم؟! بفرمایید! حالا هر مغازه‌ای بود می‌رفت عبایش را هم می‌انداخت و نماز می‌خواند. خیلی آدم خوبی بود خدا رحمتش کند خیلی کارش را روی حساب می‌کرد، دیگر هر چه تشخیص می‌داد انجام می‌داد ولی روی حساب بود.

تلمیذ: یک حُسنی دارد که اگر در جامعه همه این

سنت را عمل کنند در خیابان و بیابان همه اذان بگویند...

استاد: نه یعنی چه؟! آدم در خیابان بگوید: الله اکبر...! این دارد آخر! اذان هم حساب و کتاب دارد؛ یا آدم در مسجد بگوید یا در منزل خودش.

تلمیذ: منزل خودشان می‌رفتند روی پشت بام

می‌گفتند.

استاد: بالأخره نه دیگر در خیابان جلوی مردم! یعنی انسان نباید کاری را بکند که آن احترام و ارزش آن سنت مورد ملعبه و استهزاء افراد قرار بگیرد. ما امروز می‌خواستیم کلام مرحوم نائینی را تمام کنیم ظاهراً دیگر وقت نیست حالا إن شاء الله خلاصه می‌گوییم.

(۱) آی یو دی یک دستگاه پلاستیکی است که در رحم قرار می‌گیرد و مس یا هورمون آزاد می‌کند. مس و هورمون‌های آزاد شده از دستگاه مخاط دهانه رحم را تغییر می‌دهد و از رسیدن اسپرم به تخمک جلوگیری می‌کند. در واقع استفاده از IUD مانع بارور شدن تخمک می‌شود. (محقق)

(۲) بحار الأنوار، ج ۴۸، نبذة فیما یتعلق بالإمام علی بن موسی الرضا، ص ۳۲۰:

قیل لم یعرف له وُلد سِوَى ابْنِه الامام محمد بن علی علیهما السَّلَام کما هو فی الارشاد\* و الأصح أن له أولاداً و قد ذکر غیر واحد من العامة له خَمسة بَنین، و ابنة واحدة و هم: محمد القانع، و الحسن، و جعفر، و ابراهیم، و الحسین، و عائشة، و فی بعض کُتب الأنساب مذکور العقب من بَعْضِهِمْ فلاحظ.

ترجمه: گفته شده که او را پسری جز پسرش امام محمد بن علی علیهما السَّلَام نمی‌دانند همان‌طور که در الارشاد آمده است و صحیح‌تر این است که او دارای اولادی است و بسیاری از عامه پنج پسر و یک دختر برای او ذکر کرده‌اند و آنها عبارت‌اند از: محمد القانع و حسن و جعفر و ابراهیم و حسین و عایشه و در برخی از کتب نسب‌ها از اولاد برخی از آنان فرزندان

# دیدگاه مرحوم نائینی در تنافی بین قاعدتین قبح عقاب بلا بیان و دفع ضرر محتمل

در کلام مرحوم نائینی دو مسئله بود که به اجمال  
عرض شد و تتمه‌ای داشت که عرض می‌کنیم؛ بحث  
راجع به این بود که آیا دفع ضرر محتمل منافاتی با  
قاعده قبح عقاب بلا بیان دارد یا ندارد؟

---

ذکر شده است، پس توجه کنید. (محقق)

\*. الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۷۱.

(۳) المناقب، ج ۱، باب ذکر سیدنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،  
فصل فی آدابہ و مزاحہ، ص ۱۴۵:

«وَّيَبْدَأُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ»

ترجمه: [پیامبر] به هرکس برخورد می‌کرد در سلام کردن بر او سبقت  
می‌جست. (محقق)

کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، ج ۱، ص ۱۰۳:

نقلی وارد شده که در ایام حضرت نبوی شخصی در جایی پنهان شده بود  
که شاید در سلام بر آن حضرت سبقت گیرد. مقارن این حال جبرئیل آمد و  
آن حضرت را خبر داد و گفت: حق تعالی می‌فرماید که فلان شخص در  
فلان موضع پنهان است تا در سلام بر تو سبقت گیرد و ما نخواستیم که  
مدعای آن شخص حاصل شود، شما باید بر آن شخص در سلام سبقت کنی.  
(۴) لغت‌نامه دهخدا: «جدران: جمع جدر به معنی دیوار. در اینجا مراد  
همسایه است.»

(۵) الکافی، ج ۳، كِتَابُ الطَّهَارَةِ، بَابُ السِّوَاكِ، ص ۲۲، ح ۱.

ترجمه: «امام صادق علیه‌السلام فرمود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: اگر بر امتم سخت نبود، به راستی که مردم را به مسواک زدن  
برای هر نماز دستور می‌دادم.» (محقق)

ایشان ضرر را تقسیم کردند که ضرر یا دنیوی است و یا ضرر اخروی است و یا مصالح و مفسد و ملاکات احکام.

## ضرر دنیوی

راجع به ضرر دنیوی کلام ایشان این بود که اگر عقل اطلاع و اشراف بر ضرر متیقن داشته باشد، نفس اطلاع و اشراف بر ضرر متیقن موجب می شود که عقل در سلسله علل ملاکات احکام و علل تشریح قرار بگیرد و روی این حساب موجب الزام نسبت به بعث و زجر به حکم بشود. این کلام ایشان بود.

و اما اگر عقل احتمال ضرر دنیوی را بدهد، این احتمال موجب ارشاد حکم عقل به دفع ضرر محتمل خواهد شد. **و لا یترتب علیه الضرر إلا ما یترتب علی الضرر الواقعی؛** یعنی بر خود ضرر محتمل مفسده‌ای متعلق نمی شود اگر بخواهد باشد، بر آن ضرر واقعی **لو یصادف،** اگر این محتمل مصادف با آن ضرر واقعی بشود در آنجا این اشکال پیش می آید و آن مفسده مترتب بر آن خواهد شد.

بنابراین در قسم اول از این ضرر متیقن مرحوم

نائینی می‌فرمایند که به ملازمه حکم عقل و شرع در آنجا وجوب شرعی بر تجنب از مفسده و وجوب شرعی بر اقدام بر مصلحت و اقدام بر آن فعل هم وارد می‌شود. وقتی که وجوب شرعی آمد این وجوب شرعی حکم بلاغ واصل را دارد؛ با وجود بلاغ واصل قاعده قبح عقاب بلا بیان دیگر در این صورت بلا موضوع می‌ماند؛ چون در اینجا بلاغ هست. بلاغ واصل که عبارت از حکم شرع بر بعث یا حکم شرع بر زجر، به ملاحظه تلازم بین حکم شرع و حکم عقل در اینجا آن بلاغ واصل می‌تواند دلیل باشد. این در صورت تیقن است.

تلمیذ: چرا همیشه می‌بینیم که اصولیین لفظ بیان را مراتب حکم یا حکم واقعی اگر به مرتبه وصول رسید می‌گویند؟ بحث بیان است یعنی قاعده قبح عقاب بلا بیان، بیان یعنی وصول.

استاد: بیان یعنی همین دیگر، وصول چه؟

تلمیذ: بیان حکم واقعی **ولو لم یصل**.

استاد: نه نمی‌گویند.

تلمیذ: بحث مرحوم نائینی همین را می‌گوید،

یک زمان هست حکم واقعی انشاء شده به مرحله

تنجّز نرسیده، آیا این موجب عقاب و ثواب می شود  
یا نمی شود؟!

استاد: ببینید بیان یعنی کلامی که - حالا ما بیان  
شرعی را می خواهیم بگوییم - ملقی از طرف شارع  
نسبت به بعث و زجر است. این را بیان می گویند.  
در این خلاف است؛ آیا به آن بیان، بیان واصل  
می گویند، یا آن کلام ملقی از شرع ولو به واسطه ظلم  
ظالمین ولو به واسطه عناد معاندین ولو به واسطه  
اخفاء ظالمین و **لَوْ لَمْ يَصِلْ إِلَيْنَا يَلْزَمُ عَلَيْنَا اتِّبَاعُهُ**  
و **لَوْ إِحْنَا نَحْتَمُّهُ** این بیان می شود؛ پس این فرق  
می کند با آن موردی که سابق هم عرض کردیم اگر  
انسان قطع به عدم آن بیان، کلام ملقی از شارع داشته  
باشد، در اینجا اخفاء متوجه نفس شارع است دیگر  
اخفاء متوجه ما نیست؛ یعنی اگر شما یقین داشته  
باشید بر اینکه شارع **لَمْ يَقُلْ بِشَيْءٍ لَا حَرَمَةَ وَ لَا**  
**وَجُوباً** این اخفاء متوجه به شارع است وقتی اخفاء  
متوجه شارع شد پس شارع بر اراده بر تکلیف ندارد؛  
وقتی اراده بر تکلیف ندارد من چطور بروم انجام  
بدهم؟! چطور بر انجام ندادن من را معاقب کند؟!

این از این طرف است.

## احتمال صدور حکم و قاعده قبح عقاب

### بلا بیان

لذا این صورت قضیه است، این دوتا ملاک را همان طور که عرض کردیم مرحوم نائینی فرمود: فرق می کند؛ در آنجایی که یقین به عدم حکم شرعی منشعب **مِن قِبَل الشارِع** داشتیم، یا اینکه یقین نداریم به اینکه حکم از طرف شارع منشأ نشده و غیر منشأ است بلکه احتمال حکم از طرف شارع می رود، اما یقین به عدم وصول داریم؛ یعنی **بعد الفحص و الیأس عن الظفر بالدلیل**، آنجا می خواهیم ببینیم که آیا با احتمال بیان - نه با علم به عدم - ملاک برای قبح عقاب بلا بیان و موضوع برای قبح عقاب بلا بیان محقق هست یا نه؟!

بعضی ها گفته اند: موضوع برای عقاب بلا بیان واصل است، وقتی بیان واصل شد، پس موضوع اینجا محقق است. بعضی ها گفته اند: موضوع عقاب بلا بیان عدم بیان است و **مِن حَيْثُ نَحْنُ نَشْكُ فِي الْبَيَانِ** پس موضوع برای قبح عقاب بلا بیان محقق نشده است، اخباریین این را می گویند؛ می گویند:

موضوع قبح عقاب بلا بیان، بیان کلی است؛ اما اگر شما احتمال بیان را بدهید، با وجود احتمال بیان، قاعده دفع ضرر محتمل در اینجا بیان می‌شود، یعنی می‌گوید: من در اینجا بیان هستم و نمی‌توانید این جهت را اثبات بکنید.

پس قبح قاعده عقاب بلا بیان بنا بر مسلک اخباریین مختص است به مواردی که قطع به عدم حکم مُنشأً مِنْ قِبَلِ الشَّارِعِ باشد؛ در مواردی که شک نسبت به حکم داشته باشیم بنا بر اخباریین موضوع برای قبح عقاب بلا بیان که عدم البیان است در آنجا محقق نمی‌شود.

اصولیون می‌خواهند بگویند که در آنجا محقق می‌شود. چرا؟ چون فرق بین حکمی که از طرف شارع بیان شده منتها به ما نرسیده است با حکمی که از طرف شارع از اول انشاء نشده هر دو ملاک واحد است و آن ملاک عبارت از عدم اطلاع مکلف بر آن مراد شارع است؛ ملاک در هر دو یکی است و الاّ شارع حکمی را ولو القاء نکند اما در نیتش باشد، باز در اینجا باید بگوییم که ملاک برای بعث و ملاک

برای زجر وجود دارد؛ که اصلاً وجدان حاکم به بطلان این قضیه و **بديعة العقل يحكم ببطلانه** هست که عرض کردیم.

پس بیان و قید به واصل برای دفع بیانیت بیان ملقی از طرف شارع **ولو لم يصل إلینا** است؛ یعنی قید مخرج است. براین اساس مرحوم نائینی می‌فرماید: در جایی که عقل علم به ضرر واقعی داشته باشد پس با وجود ضرر واقعی و ضرر دنیوی واقعی معنا ندارد شارع در اینجا جعل حکم نکند و نسبت به این ضرر دنیوی واقعی بی تفاوت باشد. نسبت به این ضرر ساکت باشد و از طرف شارع ابلاغ و اقدام و بعث و زجر تحقق پیدا نکرده باشد. این معنا ندارد. این تلازم بین حکم عقل و حکم شرع است. منتها در باب ضرر محتمل این تلازم در آنجا منقطع می‌شود یعنی وقتی که عقل، علم به ضرر داشت، تلازم در آنجا محقق است وقتی که عقل احتمال ضرر دنیوی را می‌دهد وقتی احتمال ضرر دنیوی را بدهد شارع در اینجا چه حکمی دارد؟ شارع به وجوب دفع در اینجا حاکم است؟ نه دیگر حاکم نیست. این کلام مرحوم نائینی بود. این یک

نسبت به این مطلب ما حرف داریم و إن شاء الله در تقریرات مرحوم آقا - رضوان الله تعالیٰ علیه - که بسیار مفصّل است آنها را همراه با مسائل دیگر عرض می‌کنیم که ملاک در یقین و احتمال در حکم عقل، ملاک واحد است و به همان ملاک ما در احتمال ضرر هم حکم شارع را به دنبال داریم؛ منتها حکم شارع در آنجا حکم ارشادی است و حکم وجوبی نخواهد بود. این فعلاً به نحو اجمال است.

## ضرر به معنای عدم جلب مصالح و دفع

### مفاسد

مطلبی که در اینجا مرحوم نائینی می‌فرمایند عبارت از ضرر است اگر ضرر مصلحت باشد نه ضرر اخروی؛ انتفاع مصلحت یا تحقق مفسده، اگر منظور از ضرر این است، ایشان می‌گویند: عقل هیچ وقت استقلال ندارد بر اینکه تحرّز از مفسده احتمالی لازم است یا عقل به جلب مصلحت محتمله که در ملاکات احکام قرار دارد استقلال ندارد. چنین

---

<sup>۱</sup> فوائد الأصول، ج ۳، ص ۳۶۵ - ۳۶۹.

استقلال عقلی را ما در اینجا نمی‌توانیم ثابت کنیم؛ به جهت اینکه مصلحت و مفسده‌ای که موجب جعل حکم هستند در اختیار انسان نیست آنچه که در اختیار ماست یا ضرر دنیوی است که ما بر او اقدام می‌کنیم یا ضرر اخروی است که عقاب است، یکی از این دو است؛ اما مصالحی که آن مصالح موجب قُرب است و مفاسدی که موجب بُعد است و بدون عنایت به جنبهٔ عقاب قضیه، در اختیار ما نیست و ما مکلف نیستیم به اینکه جلب آن مصالح را بکنیم یا دفع آن مفاسد را بکنیم که مفاسد جنبهٔ مُبعدیت دارد. اگر قطع به مصلحت داشته باشیم آن عبارت از همان قطع بر حکم است؛ چون ملاک بدون حکم که معنا ندارد. اگر قطع بر مفسده داشته باشیم آن عبارت از اطلاع بر نفس حکم است، اطلاع بر نفس حکم با اطلاع بر ملاک یکی است. هر دو یکی است به خاطر اینکه هیچ‌گونه انقطاع و انفکاک بین ملاک و حکم وجود ندارد.

اما اگر شک در مصلحت و مفسده داشته باشیم عقل در اینجا استقلال ندارد، وقتی که استقلال نداشت در اینجا دفع ضرر محتمل وارد نمی‌شود. بله

به دنبال مطلب ایشان می‌فرمایند: مگر در بعضی از مواردی که شارع اهتمام بر آن مصلحت یا مفسده به‌نحوی دارد مانند دماء و فروج و اموال که در آنجا شارع جعل احتیاط برای تحفّظ خواهد کرد، آنجا موردی است که خود شارع در آنجا احتیاط را جعل می‌کند اما اینکه عقل نسبت به آن استقلال داشته باشد چنین استقلالی را ما استفاده نمی‌کنیم.

این که من عرض کردم البته خیلی به‌نحو اجمال عرض کردم. در مطالبی که ایشان فرمودند در همه این مطالب **مِن البدو إِلَى الختم** نظر است. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** از آنجا که تقریرات مرحوم آقای خویی به تقریر مرحوم آقا ناظر بر مطالب مرحوم نائینی است لذا ما جواب اینها را می‌دهیم. یک‌قدری جوابش مفصّل است و فروع زیاد دارد. چون حالا درس تعطیل شد لذا ما در ضمن مطالبی که در تقریر مرحوم آقا رضوان الله تعالی علیه - هست به این مطالب هم متعرّض می‌شویم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد